

## متون فقه بیع از منظر مبانی معناشناسی و

### کاربردشناسی\*

داوود سعیدی\*\*

طاهر علی محمدی (نویسنده مسئول)\*\*\*

کریم کوخایی زاده\*\*\*\*

طاهره افشار\*\*\*\*\*

### چکیده

«بیع» از مهم‌ترین قراردادهای حوزه فقه و حقوق مدنی ایران شناخته می‌شود. قوانین و مقررات این قرارداد با توجه به سابقه طولانی آن در سیستم حقوقی اسلام، ریشه در مبانی فقهی آنان دارد. فقیهان به عنوان زبان‌شناسانی متبحر از دیرباز، برخی اصول معناشناختی و کاربردشناختی را در قالب مبانی استنباط احکام فقهی برای کشف معانی مقصود شارع و هم صاحب‌نظران عرصه فقاہت، آگاهانه یا ناآگاهانه به کار بسته‌اند. نگارندگان در نوشتار حاضر به روش توصیفی - تحلیلی درصدد تبیین اصول «معناشناختی» و «کاربردشناختی» در بیع به عنوان نمونه‌ای شاخص از متون فقه و به اصطلاح جامعه نمونه در میان انواع متن‌های دینی برآمده‌اند. به نظر می‌رسد برخی از اصول معناشناختی به انضمام قواعد کاربردشناسی همچون تفسیر موضوعی و بینامتنیت در تشخیص معنای صحیح و مورد نظر شارع یا مقصود فقیهان، به کار گرفته شده‌اند. کشف معنا به وسیله زدودن ابهامات واژگانی، گروهی و ساختاری از

\* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۶/۱۲ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۱۱/۰۳ - نوع مقاله: علمی، پژوهشی.

\*\* دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران (d.saeedi@yahoo.com).

\*\*\* دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران (t.alimohamadi@ilam.ac.ir).

\*\*\*\* گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران (k.kokhaizadeh@ilam.ac.ir).

\*\*\*\*\* استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه ایلام، ایلام، ایران (t.afshar@ilam.ac.ir).



طریق تمسک به برداشت‌های قطعی، بافت درون‌زبانی، اصل تفسیر موضعی، معناشناسی جهان ممکن، بینامتنیت در قالب یک نظریه و به شکلی منسجم هر خلاف برخی ضوابط مطرح در اصول فقه، از اهم این اصول و قواعد زبانی، به شمار می‌روند.

**کلید واژه‌ها:** بیع، برداشت قطعی، بافت، تفسیر موضعی، جهان ممکن، بینامتنیت.

## مقدمه

فهم دقیق معنا در مبانی استنباط احکام از جایگاه عالی برخوردار است. تمامی مباحث مطرح در استنباط احکام بازگشت به همین فهم معنا، مراد و مقصود متکلم، خاصه معصومان علیهم‌السلام دارد. یکی از بخش‌های مهم کتب فقهی، «بیع» است که نقش مؤثری در تنظیم روابط مالی و اقتصادی جوامع امروزی بازی می‌کند.

فقیهانی نامدار، برای استنباط احکام، شیوه‌هایی را هم برای فهم مقصود آیات و روایات مرتبط با موضوع و هم برای کشف مراد فقیهان صاحب‌نظر در آن عرصه‌ها به کار بسته‌اند. بیع که از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین قراردادهای حوزه نظام حقوق مدنی ایران و نظام‌های حقوقی دنیاست، در حقوق ایران ریشه در مبانی فقهی دارد. شرایط این عقد، از ابتدای شکل‌گیری تا انتها، در اکثر کتاب‌های فقهی متقدم و متأخر مورد بحث و بررسی واقع شده است؛ این اهمیت تا جایی است که برخی از کتب فقهی متأخر، صرفاً به مسئله بیع، نظر داشته‌اند.

از وجه تسمیه کتاب‌های این حوزه همچون «کتاب بیع» امام خمینی، «بیع» سید مصطفی خمینی، «انوار الفقاهه»، «کتاب البیع» شیخ حسن بن جعفر کاشف الغطا، «کتاب البیع» آیت الله حجت کوه کمری و... نیز اهمیت آن به روشنی قابل استفاده است.

یکی از مباحث ویژه کتاب ارزشمند «مکاسب» شیخ انصاری نیز اختصاص به بیع دارد. با این اوصاف می‌توان پرسید که صاحب‌نظران عرصه فقه در متون فقه، برای کشف و استنباط معانی از چه شیوه‌ها و روش‌هایی در حوزه معناشناسی و کاربردشناسی زبان استفاده برده‌اند.



هر چند تبیین این اصول و ضوابط اختصاصی هم به موضوع بیع نداشته و در تمامی ابواب فقهی جریان دارد، لیکن بیع از باب نمونه شاخصی در متون فقه برای ارزیابی و تبیین این کاربردها و چارچوبه‌های زبان‌شناختی از سوی نویسندگان انتخاب شده است.

از مقدمات گفته شده، هدف، ضرورت و اهمیت طرح چنین موضوعاتی به خوبی احساس می‌گردد. از اهداف دیگر مطالعه تطبیقی در بیع، همانند دیگر مطالعات تطبیقی، سنجش ابعاد متنوع موضوع، وجوه اشتراک و افتراق آن و هم نقاط قوت و ضعف دیدگاه‌هاست.

ضرورت و نوآوری چنین مباحثی با توجه به بررسی ماهیت زبان‌شناختی قرارداد بیع در عرصه‌های حقوقی و مالی آشکارتر می‌گردد. آنچه ضرورت بحث را افزون می‌نماید، با قطع نظر از آنکه در زمینه معاشناسی بیع پژوهشی مستقل انجام نگرفته است، اینکه یادگیری علوم مرتبط با مبانی استنباط احکام یعنی زبان‌شناسی و زیرشاخه‌ها، معاشناسی و کاربردشناسی، آثار بنیادینی در شیوه و دقت علمی فقیهان و حقوق‌دانان گذاشته و به طبع، آرای فقهی و حقوقی متقنی به وسیله مراجع عظام و هم مراجع قضایی به ثمر خواهد نشاند. آشنایی با رویکردهای تازه و متفاوت در حوزه‌های معاشناسی و کاربردشناسی، نقاط قوت و ضعف و هم نقاط اشتراک و افتراق دو یا چند دیدگاه را آشکار ساخته، بر غنای استنباطات احکام فقهی و حقوقی خواهد افزود.

نگارندگان در نوشتار حاضر با استناد به منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی، تحلیلی به تبیین برخی از مهم‌ترین مبانی معاشناسی و کاربردشناختی در حوزه متون فقهی بیع پرداخته‌اند.

**پیشینه پژوهش:** در حوزه تبیین قواعد و چارچوب‌های معاشناسی و کاربردشناسی متون فقهی بیع و متاجر، پژوهش مستقلی یافت نمی‌شود. مطالعه جباری و رضویان (۱۳۹۴) با عنوان نشانه‌های زبان‌شناسی حقوقی در متون فقهی،



شامل مصادیقی پراکنده از شرح لمعه است که از منظر متون فقه، مشابه‌ترین پژوهش به موضوع نوشتار دانسته می‌شود. (جباری و رضویان، ۱۳۹۴: ۶۲-۴۸)

## ۱. مفهوم بیع

درباره معنای اصطلاحی «بیع» اختلاف نظر وجود دارد. شیخ انصاری در تعریف بیع می‌گوید: «اولی این است که بیع به انشای تملیک عین در مقابل مال تعریف شود». (انصاری، ۱۴۱۱: ۳/۱۱-۷)

امام خمینی نیز پس از بررسی تعاریف مختلف، در کتاب بیع خود آورده است «حقیقت بیع، همان مبادله فعلی است که به وسیله ایجاب و قبول صورت می‌پذیرد». (موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۱/۶۱)

شهید اول نیز در تعریف بیع چنین آورده است: «عقد بیع، عبارت است از ایجاب و قبولی که دلالت بر نقل ملک در مقابل عوض معلوم می‌نمایند». (مکی عاملی، ۱۳۸۸: ۱/۲۰۴)

قانون مدنی ایران در ماده ۳۳۸، «بیع» را «تملیک عین به عوض معلوم» تعریف کرده است. جعفری لنگرودی در «ترمینولوژی حقوق» هم با برگزیدن همین معنی، اضافه نموده که به مجموع عمل بایع و مشتری، بیع گفته می‌شود، همان طور که به عمل بایع، به تنهایی هم بیع می‌گویند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۷: ۹۳۲)

بیع و احکام آن در قالب متن و گفتار وقوع می‌یابند، به همین دلیل بایسته است غیر از تحلیل‌های صرفی و نحوی در آیات و روایات مرتبط با آن، از منظر زبان‌شناسی نیز مورد تحلیل قرار گیرند.

### ۱.۱. زبان‌شناسی

زبان‌شناسی<sup>۱</sup> همچنان که از نام آن بر می‌آید، دانش شناخت و بررسی زبان به طریقه علمی است. منظور از روش علمی، آن است که ابتدا واقعیات و پدیده‌های



عینی و محسوس زبانی گردآوری، طبقه‌بندی و فهرست‌بندی می‌شوند و از روی این فهرست‌ها، نتیجه‌گیری به عمل می‌آید، سپس نتایج و فرضیات به دست آمده به محک آزمایش زده می‌شوند تا در صورت درست بودن یا غلط بودن به عنوان یک نظریه پذیرفته یا مردود شناخته شوند. (باقری، ۱۳۸۶: ۱۸)

زبان‌شناسی نیز به عنوان یک علم برای تجزیه و تحلیل کلام، سخن و نوشتار، منحصر در قواعد و ضوابط صرفی و نحوی و علوم بلاغی نیست، بلکه دوزیر شاخه اصلی با عنوان «معاشناسی» و «کاربردشناسی» نیز برای این منظور تدارک دیده است.

## ۲. ۱. معاشناسی

معاشناسی (Semantics)؛<sup>۱</sup> یکی از بخش‌های دانش زبان‌شناسی نوین است که در سال‌های متأخر مورد توجه خاص زبان‌شناسان قرار گرفته است، زیرا از یک سو می‌توان زبان را به شکل پدیده‌ای که دارای دو حوزه است، در نظر گرفت؛ یک حوزه، حوزه لفظ و دیگری حوزه محتوا.

در حوزه لفظ، زبان‌شناسی با صورت یا شکل عناصر زبانی سروکار دارد و در حوزه محتوا با معنا. برداشت اهل زبان از عالم خارج و جهان بیرون به وسیله قالب‌های زبانی صورت می‌گیرد و معاشناسی به جهت پیوند نزدیکی که با عالم خارج دارد یکی از بخش‌های مهم زبان‌شناسی را تشکیل می‌دهد. (باقری، ۱۳۸۶: ۱۹۷)

در زبان عربی برخی آن را «علم الدلاله» و برخی «علم المعنی»<sup>۲</sup> می‌نامند. (مختار عمر، ۱۳۸۵: ۱۹) بنا بر رویکردهای رایج در زبان‌شناسی دو نوع زبان‌شناسی صورت‌گرا و نقش‌گرا مهم‌ترین آن‌ها به حساب می‌آیند.

۱. این کلمه از اسم یونانی Sema به معنای نشانه، علامت و فعل Semaino به معنای علامت دادن، معنی دادن اخذ شده است.

۲. از ساخت جمع پرهیز شده چون علم معانی یکی از شاخه‌های بلاغت عربی است.

## ۲.۲. زبان‌شناسی و معناشناسی صورت‌گرا<sup>۱</sup> و نقش‌گرا<sup>۲</sup>

به تبع دو نوع رویکرد در زبان‌شناسی دو نوع معناشناسی نیز شکل گرفته است. معنی‌شناسی صورت‌گرا یا محض که یکی از شاخه‌های سه‌گانه نشانه‌شناسی است و معنا را صرفاً خاصیت عناصر یک زبان، منتزاع از گوینده و شنونده و موقعیت‌های اجتماعی می‌شناسد. از مهم‌ترین نظریه‌های صورت‌گرایان در زمینه معنا «معناشناسی واژگانی» است. معناشناسی واژگانی بخشی از نظریه معنایی زبان است که در آن ساختار معنایی واژه‌ها مطالعه می‌شود. (kempson, 1980: 18)

نقش‌گرایان که زبان را به عنوان یک پدیده اجتماعی برای برقراری ارتباط می‌پندارند، بر این نکته تأکید دارند که زبان در خلأ نشو و نما نمی‌کند، بلکه در برخورد‌های اجتماعی اهل زبان برحسب وظیفه‌ای که در موقعیت‌های مختلف بر عهده دارد، شکل می‌گیرد.

بر اساس این نظریه، صورت و کاربرد زبان از یکدیگر مجزا نیستند و نقش زبان نیز تابعی از عوامل پیچیده تاریخی و فرهنگی و اجتماعی و فردی اهل زبان است. از این‌رو نظریه‌های عام و علمی زبان را نیز باید از رهگذر بررسی روابط و تعامل زبان و فرهنگ و عوامل اجتماعی جستجو کرد. (lyons, 1981: 236) شمول معنایی، معناشناسی جهان ممکن و کاربردشناسی تنها برخی از شیوه‌ها و ضوابط کشف معنا در معناشناسی نوین هستند.

## ۲.۳. شمول معنایی

این امکان وجود دارد که مفهومی بتواند یک یا چند مفهوم دیگر را شامل شود. در چنین شرایطی رابطه شمول معنایی مطرح خواهد بود که رابطه یک مفهوم و مفهوم‌های تحت شمول آن است. برای مثال مفهوم واژه «کُل» مفهوم واژه‌های «لاله»، «سُنْبُل»، «میخک» و... آن را در بر می‌گیرد، یا پرند که مفهوم «کنجشک»، «کبوتر»، «عقاب» و... را شامل می‌شود. (صفوی، ۱۳۹۹: ۹۹) شمول معنایی در

---

1. Formal Linguistics.

2. Functional Linguistics.



فقه به نوعی قدر مشترک یا همان کُلی اشعار دارد که چند مفهوم را در بر می‌گیرد. مثلاً در قرآن کریم آمده است: «أوفوا بالعقود» (مانده: ۱) به پیمان‌ها وفا کنید که عام و شامل است. در منطق، اسمی که بر معنی متشخص متعین دلالت نکند، بلکه صادق بر کثیرین باشد، کُلی و مشترک معنوی نامیده می‌شود، مانند انسان، حیوان و مثلث. (خوانساری، ۱۳۷۹: ۸۵)

#### ۴.۲. معاشناسی جهان ممکن

جهان ممکن مفهومی است که در بیان گزاره‌های وجهی به کار می‌رود. جهان ممکن، موقعیتی است که بتوان در آن صدق یا کذب جمله‌ای را تعیین کرد. برای روشن شدن این مفهوم، نمونه «أ» را در نظر بگیرید:

أ) پدرم ساعت ۶ به سر کار رفت.

برای اینکه بتوانیم صدق یا کذب جمله (الف) را معلوم کنیم، کافی است بدانیم این جمله از سوی چه کسی بیان شده و آیا پدر گوینده رأس ساعت ۶ به سر کارش رفته است یا خیر. بنابراین تعیین ارزش صدق این جمله به موقعیت خاصی در جهان یا جهان دیگری وابسته است. (گندمکار، ۱۳۹۹: ۱۳۸)

تصور فرض‌هایی که فقیهان برای برداشت معانی صحیح از روایات یا متون فقهی نگارش یافته توسط دیگر فقیهان در حواشی برخی کتب که توسط محشین عنوان گشته‌اند، نمونه و مصداقی بارز از معاشناسی جهان ممکن به شمار می‌رود. به بیان دیگر تصویر فرض صحیح از انواع نوشتارهای دارای ابهام و به ظاهر نامفهوم در فرضی که صحیح می‌نماید، در واقع همان جهان ممکن است که معنای صحیح در آن فرض آشکار می‌گردد.



## ۲.۵. کاربردشناسی

بر اساس تقسیم‌بندی سنتی در زبان‌شناسی، کاربردشناسی<sup>۱</sup> در تقابل با نحو<sup>۲</sup> و معناشناسی قرار می‌گیرد. نحو که عبارت است از مطالعه روابط میان صورت‌های زبانی، نحوه آرایش این صورت‌های در پی هم و ترتیب صحیح قرارگیری آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد. معمولاً این نوع مطالعه بدون در نظر گرفتن عالم کاربران صورت‌های زبانی یعنی انسان‌ها انجام می‌گیرد. معناشناسی نیز روابط میان صورت‌های زبانی و پدیده‌های جهان را بررسی می‌کند؛ یعنی چگونه کلمات عیناً به اشیا ارتباط پیدا می‌کنند.

معنی‌شناسی همچنین تلاش می‌کند تا صحت و سقم روابط موجود بین توصیف‌های زبانی و وضعیت امور در جهان خارج را بدون در نظر گرفتن بیان‌کننده کلام، مورد بررسی قرار دهد.

کاربردشناسی مطالعه ارتباط میان صورت‌های زبانی و کاربران آن‌هاست. در این تفاوت سه‌گانه، تنها کاربردشناسی است که عنصر انسان را در تحلیل‌های خود مد نظر قرار می‌دهد. فایده مهم مطالعه کاربردشناسی زبان این است که تحلیل‌گر می‌تواند در مورد معنی مورد نظر افراد، اهداف، مقاصد و تصورات آنان و نیز نوع رفتار آن‌ها هنگام گفتار بحث کند. (Yule, 1996: 4)

برخی نویسندگان معنی‌شناسی را با توجه به اینکه معنای قراردادی در زبان مورد بررسی قرار می‌دهد، یک مطالعه درون‌زبانی و کاربردشناسی که به بررسی منظور گوینده فراتر از معنای قراردادی آن می‌پردازد، یک مطالعه فرازبانی دانسته‌اند. (محمدی، ۱۳۹۶: ۱۷)

1. Pragmatics.

2. Syntax.



### ۳. پیش فرض معناشناسی در متون فقهی

یکی از میانی مهم فقیهان و اصولیان، اعتقاد به اصلی است که موسوم به مؤلف‌محوری می‌باشد. (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۳: ۴۹؛ احمدی، ۱۳۸۹: ۵۹۱) از آنجا که متن‌های قانونی و شرعی باید دارای ویژگی ضابطه‌مندی و مسدود کردن راه‌های قانون‌گریزی باشند، نمی‌توان حجیت این متن‌ها را به ظهور شخصی مشروط کرد، زیرا چنین چیزی، امر حجیت را صددرد صد شخصی کرده، بهترین راه فرار از قانون خواهد بود، پس مصلحت قانون‌مندی و ضابطه‌مندی قوانین در گرو اعتبار بخشیدن به ظهور نوعی است و نه ظهور شخصی. (صدر، ۱۴۱۵: ۱۸۸/۳) معناشناسی و کاربردشناسی نیز با داشتن چارچوب‌ها و اصول روشمند علمی و غالباً نوعی و همگانی، در پی کشف معانی هستند.

### ۴. ابهام در معناشناسی

ابهام<sup>۱</sup> و معناشناسی دو روی یک سکه‌اند. به بیان دیگر تا تردید و ابهامی نباشد، کشف و استنباط معنا، مفهومی پیدا نمی‌کند. ابهام مقوله‌ای است معنایی و معمولاً به خاصیت جمله‌هایی (یا واژگانی) اطلاق می‌شود که بیش از یک طریق، تعبیر و تفسیر می‌شوند و نشانه‌های کافی در جمله برای برگزیدن یک تعبیر وجود ندارد. طبق این تعریف، ابهام موجود در واژه یا عبارت یا جمله معمولاً در بافت رفع می‌شود. (Kooij, 1971: 1) در زیر به انواع گونه‌های ابهام با رویکردی به متون فقه بیع و مکاسب اشاره می‌شود:

#### ۱. ۴. ابهام واژگانی<sup>۲</sup>

ابهام واژگانی در معنی‌شناسی نظری به نوعی ابهام گفته می‌شود که در سطح واژه به وجود می‌آید. زمانی که واژه یا واژه‌هایی در جمله از دلالت چندگانه برخوردار باشند و به دلیل همین دلالت چندگانه تعابیر متعددی را به دست دهند، ما با ابهام واژگانی روبه‌رو هستیم. ابهام واژگانی دارای دو گونه ابهام واژگانی، گفتاری و ابهام

1. Ambiguity.

2. Lexical ambiguity.





واژگانی، نوشتاری است. (گندمکار، ۱۳۹۹: ۲۶) ابهام واژگانی، نوشتاری نیز زمینه‌های متعددی می‌تواند داشته باشد. برخی از مهم‌ترین عوامل آن در متون فقهی بیع، در ذیل بیان شده‌اند:

### ۱. ۱. ۴. اضداد و همنامی<sup>۱</sup>

برخی زبان‌شناسان جدید لغت عرب همچون محمد حسین آل یاسین و شوقی ضیف در «الدرسات اللغویه عند العرب و العصر الجاهلی»، اصطلاح «اضداد» را با «تضاد» در هم آمیخته‌اند. (آل یاسین، ۱۴۰۰: ۴۱۹؛ ضیف، ۱۳۹۳: ۱/۱۳۰)

اضداد از لحاظ لغوی جمع واژه «ضد» است، مانند ثروت و تنگدستی و یا ایمان و کفر که در واژه‌نامه‌ها آمده است، اما در اصطلاح منظور از اضداد این است که واژه‌ای یگانه دو معنای ضد دربر داشته باشد، مانند «الحمیم» که هم به معنای سرد و هم گرم است و یا «سلیم» که دو معنای ضد یعنی مار گزیده و انسان سالم را فرا می‌گیرد و یا «البصیر» که بینا و نابینا را شامل می‌شود. (ازهری، ۲۰۰۱: ۴/۱۱)

یکی از ابهامات واژگانی، نوشتاری در بیع، مربوط به خود واژه «بیع» است. برخی گفته‌اند کلمه بیع (به فتح با و سکون یا) به معنی خرید و فروش و از اضداد است. (کلانتر، ۱۴۱۰: ۴/۳۵۰؛ شهیدی تبریزی، بی‌تا: ۱/۶۲؛ جزایری، ۱۴۱۶: ۱/۳۶۴؛ مامقانی، ۱۳۲۳: ۲/۱۶۸) بنا بر این دیدگاه<sup>۲</sup> می‌توان گفت: «بعثه هذا الثوب» = «أعطیته اياه و أخذتُ ثمنه». همان‌طور که می‌شود گفت: «بعثه هذا الثوب» = «اشتریته منه و أعطیته ثمنه» که کلمه بیع در جمله اول به معنی فروش و در جمله دوم به معنی خرید به کار رفته است. (معلوف، ۱۳۸۸: ۱۲۰؛ سیاح، ۱۳۸۷: ۱/۱۲۹)

علاوه بر لغت بیع، «شراء» نیز از اضداد بیان شده است. (حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۱۲/۴۸۲؛ نجفی، ۱۴۲۱: ۲۲/۲۴۴؛ قزوینی، ۱۴۲۴: ۲/۵۸۲؛ مامقانی، ۱۳۲۳:

### 1. Opposites/ Homonymy.

۲. برخی فقها نیز با اضداد بودن بیع مخالفند. برای اطلاع بیشتر رک: اصفهانی، ۱۴۲۷: ۵/۳۹۷؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۵، ۱/۱۰۲؛ طباطبائی قمی، ۱۴۲۶: ۸/۱۵۰؛ حسینی روحانی، ۱۴۳۵: ۱۷/۳۱۴.



۲ / ۱۷۲؛ امامی خوانساری، بی تا: ۱۵؛ یزدی طباطبایی، ۱۴۱۰: ۱ / ۵۳) با وجود چنین لغاتی برای استنباط حکم فقهی می‌بایست از بافت‌های معناشناختی درون‌زبانی قبل و بعد از لغات بیع و شرا، برای کشف معنای صحیح به تناسب خرید و فروش یا هر دو استفاده کرد.

## ۲. ۱. ۴. تغییرات معنایی (مجاز و کنایه)<sup>۱</sup>

علاوه بر اضداد، مجاز نیز تولید کننده ابهام در سطح واژگان و کلام است. به مشهور نیز نسبت داده شده است که مجازات در صیغه بیع واقع نمی‌شود و شاید حتی تعبیر کلی هم داشته باشد که در عقود لازمه، نباید مجاز به کار برده شود و صیغه عقود لازمه، چه بیع و چه در غیر بیع، باید لفظی باشد که در حقیقت استعمال شده باشد. (قزوینی، ۱۴۲۴: ۵ / ۵۸۲؛ کلانتر، ۱۴۱۰: ۷ / ۲۵؛ نجفی، ۱۴۲۱: ۱۱ / ۴۵۸)

به همین دلیل گفته شده است: «فقد تحقق مما ذکرنا: أن حقیقه تملیک العین بالعوض لیست الا البیع، فلو قال: ملکْتُک کذا بكذا، کانَ بیعاً و لا یصح صلحاً و لا...». عده‌ای هم این طور تعبیر کرده‌اند که انشای صیغه به وسیله مجازات جایز نمی‌باشد. (انصاری، ۱۴۱۱: ۱ / ۳۰۹)

از گفتار شیخ انصاری، استفاده می‌شود که برای مجاز یک معنای وسیعی با عنوان الفاظ غیر صریح در نظر گرفته شده است که شامل کنایه هم می‌شود. شهید اول در غایة المراد برای الفاظ کنایی مثال‌هایی اضافه کرده است، از جمله «أعطیتک بكذا أو تسلط علیه بكذا». (مکی عامل، ۱۴۳۰: ۸۲) در تغییرات کنایی نیز فقیه با توجه به اصالة الحقیقه حمل معنا بر معنای حقیقی را استفاده کرده و تنها در مواردی که استعمال حقیقی معنای درستی را متبادر نمی‌سازد، متمسک به معنای مجازی و تغییرات معنایی (کنایه و مجاز) خواهد شد.

1. Semantic changes.



### ۳. ۱. ۴. چندمعنایی<sup>۱</sup>

در شروط متعاقدان و در مسئله رعایت مصلحت منافع یتیم که از مباحث مربوط به شرایط متعاقدان در عقد بیع به شمار می‌آید، به آیه «و لا تقریبا مال الیتیم الا بالتی هی أحسن» (انعام: ۱۵۲)، استناد شده است.

راجع به معنای «قُرب» و «أَحْسَن» احتمالاتی مطرح شده که حکایت از ابهام واژگانی در معانی این لغات دارد. در معنای «قُرب» چهار معنا، از جمله هرگونه جابه‌جایی، وضع ید و استیلا، تصرف عرفی به شکل معامله و مشابه آن و همچنین به معنای هر فعل و امر و تصمیمی بیان شده است؛ یا در معنای «أَحْسَن» دو معنای نیکوتر و نیکو باش. (د. انصاری، ۱۴۱۱: ۹۶/۲)

از شاهد مثال‌های دیگر فقهی در بحث بیع، واژه «غرر» را در حدیث «نهی النبی عن بیع الغرر» است. حدیث غرر، در کتب روایی شیعه و سنی نقل شده است. (حر عاملی، ۱۴۳۴: ۱۲/۴۴۸؛ شیخ صدوق، ۱۴۰۴: ۱/۴؛ ترمذی، ۱۴۲۶: ۳/۵۳۲)

در کتاب‌های لغت برای واژه «غرر» معانی گوناگونی ذکر شده است که غالباً غرر را به معنای «خطر» معنی کرده‌اند. (خوری، ۱۴۳۵: ۲/۹۱۲) جوهری عالم لغت‌شناس، «غرر» را به معنای خطر دانسته و حدیث را طبق آن تفسیر کرده است؛ در عین حال، غفلت و نیرنگ را به معنای غرر ذکر کرده است. (جوهری، ۱۴۰۷: ۲/۷۶۸) ابن منظور نیز نخست معنای فریب و نیرنگ را برای واژه غرر ذکر کرده، اما بیع غرری را بیع مشتمل بر مخاطره بیان می‌کند. (ابن منظور، ۱۴۳۳: ۵/۱۳) هر چند که دیدگاه فقیه، در تشخیص معنای لغوی یک واژه نمی‌تواند ملاک قرار گیرد، ولی برخی فقیهان با توجه به این حدیث نبوی و به تناسب حکم و موضوع، یکی از معانی را که در کتاب‌های لغت ذکر شده، ترجیح داده‌اند.

شیخ انصاری با توجه به آرای فقیهان می‌فرماید: «همه فقیهان اتفاق دارند که در معنای غرر، جهالت اخذ شده و جهل قدر جامع همه معانی وارده در مفهوم غرر

1. Polysemy.



است، چه جهل در اصل وجود مبیع باشد یا جهل به صفات». (انصاری، ۱۴۱۱: ۲/ ۱۹۷)

امام خمینی آوردن مفهوم جهالت در غرر را خلاف اصطلاح کتب لغوی، دانسته و نظرات شیخ را هم متعارض دانسته‌اند که گاهی غرر را به معنای جهالت و گاهی به معنای خطر ذکر کرده است. التزام به ارجاع همه معانی غرر به یک معنا (جهالت یا خدعه) شاید به جهت احتراز از اشتراک لفظی است، به توهم اینکه اشتراک لفظی، خلاف حکمت در لغات بوده و منشأ چنین توهمی، این تخیل است که وضع لغات مشترک و مترادف در یک محیط یا از یک شخصی بوده که در واقع اتفاق نخواهد افتاد. (موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۳/ ۳۰۵)

صاحب جواهر غرر را به معنای جهل گرفته و موارد تردید در قدرت بر تسلیم را از مفاد حدیث غرر خارج می‌کند. (نجفی، ۱۴۲۱: ۲۲/ ۳۸۸) میرفتاح مراغی، غرر در حدیث نبوی را به معنای «خطر» دانسته است. خطری که ناشی از عدم اطمینان به وجود مورد معامله یا عدم وقوف به امکان تسلیم یا تسلیم یا عدم وثوق به قابلیت مورد معامله از جهت عمل به مقدار یا اوصاف است. (حسینی مراغه‌ای، ۱۴۱۸: ۲۶۳) در چند معنایی نیز روش معمول برای استنباط معنای صحیح، تمسک به بافت‌های زبانی یا بینامتنیت بوده است که در بخش‌های بعدی به تفصیل بیان می‌گردند.

## ۲. ۴. ابهام زدایی واژگانی با استفاده از بافت و برداشت قطعی

### ۲. ۴. ۱. بافت:

شیوه‌ها و روش‌های معاشناختی و ابهام‌زدایی فقیهان به تناسب ریشه‌های ابهام واژگانی، متفاوت می‌نماید. برای معاشناسی واژگانی که بیان دیگری از ابهام‌زدایی لغوی است، در بحث اضداد مانند واژه «بیع» و «شرا» از قرائن یا همان بافت<sup>۱</sup> استفاده می‌گردد.



بافت را می‌توان مجموعه عواملی دانست که در تعبیر معنی مؤثرند. دلالت چندگانه زمانی پدید می‌آید که یک صورت زبانی بیش از یک بافت داشته باشد. بافت را باید محیط زبانی یا غیر زبانی پیرامون واحدی دانست که دلالت چندگانه درباره‌اش مطرح می‌شود. در چنین شرایطی، بافت را در دو گونه بافت زبانی و بافت غیر زبانی از یکدیگر متمایز می‌سازند. بافت زبانی بر محیط زبانی یک واحد زبان، یعنی بر روابط دستوری و معنای این واحد با دیگر واحدهای زنجیره گفتار یا متن دلالت دارد و بافت غیر زبانی تمامی اشیاء و اعمال پیرامون گوینده و شنونده را هنگام تولید واحد زبانی مورد بحث، و نیز دانش مشترک گوینده و شنونده را در بر می‌گیرد. (صفوی، ۱۳۹۹: ۲۱۲)

بافت زبانی که در مثال‌های مذکور معنای مورد نظر شارع، یا فقیه را اعم از خرید یا فروش راجع به واژه «بیع» تبیین کرده است، در حقیقت زائیده کاربرد واژه در ساختار جمله و در کنار واژگان دیگر است و چنین کاربردی ما را به معنایی مشخص رهنمون می‌سازد. (مزبان، ۱۳۹۷: ۶۳)

درباره واژه «بیع» گفته شد که «بعثه هذا الثوب» = «أعطيته اياه و أخذت ثمنه» همان‌طور که می‌شود گفت: «بعثه هذا الثوب» = «اشتريته منه و أعطيته ثمنه» که کلمه بیع در جمله اول به معنی فروش و در جمله دوم به معنی خرید به کار رفته است. (معلوف، ۱۳۸۸: ۱/۱۲۰؛ سیاح، ۱۳۸۷: ۱/۱۲۹)

کشف معنا در این ساختارها با استفاده از بافت زبانی صورت پذیرفته است. در تشخیص معنای مورد نظر شارع از واژه «غرر» در منشأ چند معنایی نیز استناد به معنای لغوی در فرهنگ لغت‌ها یا همان معاجم و در گام بعدی بیان اقوال فقیهان، استناد به کلام شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۱۱: ۲/۱۹۷)، امام خمینی (موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۳/۳۰۵)، صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۲۱: ۲۲/۳۸۸) و میر فتاح (حسینی مراغه‌ای، ۱۴۱۸: ۲۶۳)، راجع به معنی «غرر» به بافت‌های درون زبانی اشاره دارد.

## ۲.۲.۴. برداشت قطعی و غیر قطعی:

برای به دست آوردن دلالت روشن بین معنای حقیقی و مجازی و کنائی که منشأ تغییرات معنایی است از اصالة الظهور با زیر مجموعه‌هایی همچون اصالة الحقیقه «أن حقیقة تمیلک العین بالعوض لیست الا البیع، فلو قال: ملکک کذا بکذا، کان بیعاً و لا یصح صلحاً و لا ...» (انصاری، ۱۴۱۱: ۱۴/۳)، استفاده می‌گردد.

در میان تنوع نظریه‌های زبان‌شناسی، مطالعه زبان همواره با دو نظریه رقیب دنبال شده است. یکی زبان‌شناسی صورتگرا و دیگری زبان‌شناسی نقش‌گرا و کمتر شق سوم یا تلفیقی از آن دو مطرح بوده است؛ به خصوص در زمینه معنانشناسی این موضوع بیشتر نمایان است. پدیده‌های زبانی از جمله ابهام و ابهام‌زدایی از جمله مواردی است که در این حوزه همواره با یکی از دو رویکرد روبه‌رو بوده، یعنی یا صرفاً با رویکردی صوری، بدان پرداخته شده است و یا نقشی. برخی نویسندگان که اصولیان اسلامی در معنی‌شناسی، متون فقهی، تلفیقی از دو رویکرد صورتگرا و نقش‌گرا را در ابهام‌زدایی از جملات مبهم اعمال می‌کنند. این نظریه در اصول فقه شیعه تحت عنوان مدعی‌اند «اصالة ظهور» مبنای تمام اصول لفظیه محسوب می‌شود. (مظفر، ۱۳۸۶: ۶۳/۱)

## ۳.۴. ابهام نحوی<sup>۱</sup>

این امکان نیز وجود دارد که هیچ یک از صورت‌های موجود در یک جمله از دلالت چندگانه برخوردار نباشند، ولی همنشینی‌شان به دلالت چندگانه منجر شود. در چنین شرایطی، ابهام می‌تواند در سطح گروه یا سطح کل جمله مطرح باشد. (صفوی، ۱۳۹۹: ۲۱۸)

## ۱.۳.۴. ابهام گروهی<sup>۲</sup>

گروه به آن واحد زبانی گفته می‌شود که دست‌کم از دو کلمه تشکیل شده باشد؛ یکی از کلمات هسته و بقیه وابسته هستند. (باطنی، ۱۳۸۵: ۱۳۷) اگر همنشینی

---

1. Syntactic ambiguity.

2. Prasal ambiguity.





واحدهای سازنده گروه یا گروه‌های تشکیل دهنده یک جمله به شکلی باشد که بتوان برای رابطه میان این واحدها، تعبیرهای دستوری متفاوتی به دست داد، آن گروه یا گروه‌ها به دلیل عدم قطعیت در تعیین روابط نحوی میان واحدهای تشکیل دهنده‌شان از دلالت چندگانه برخوردار خواهند شد که به ابهام گروهی خواهد انجامید. (صفوی، ۱۳۹۹: ۲۱۸) از میان گروه‌های زبانی، گروه تخصیص (مخصص و مخصص)، گروه غایت (غایت و مغیا) و گروه حذفی، مهم‌ترین گروه‌های اسمی هستند که در متون بیع مورد توجه قرار می‌گیرند.

### أ) گروه تخصیص (مخصص و مخصص)

در متون نوشتاری گاهی یک حکم کلی و به اصطلاح عام بیان می‌گردد، سپس برخی مصادیق از تحت آن عنوان عام و کلی خارج گردیده که به خاص تعبیر می‌شود. در اصول فقه نیز این امر در بحث استثنا بعد از چند جمله در حوزه عام و خاص مطرح شده است. ظاهر کلام آن است که این استثنا به هر حال به جمله آخر ارجاع دارد و ارجاع آن به غیر جمله آخر بدون قرینه خارج از روش سخنگویان آن زبان است. (خراسانی، ۱۴۴۰: ۱/ ۲۸۷ و ۲۶۵)

در عبارات ابتدایی مکاسب محرمة شیخ انصاری نیز استثنایی ذکر شده است که می‌توان حداقل سه احتمال برای گروه تخصیصی آن بیان نمود. «یحرمُ المعاوَضه علی بولٍ غیر مأکول اللحم بلاخلاف ظاهر؛ لحرمة، و نجاسته، و عدم الإنتفاع به منفعه محلله مقصوده فیما عدا بعض افراده...» (انصاری، ۱۴۱۱: ۱/ ۱۸) برای استثنا و تخصیص ذکر شده یعنی «فیما عدا بعض افراده» دو و سه احتمال متعلق در معنا وجود دارد؛ نخست اینکه تخصیص مربوط به منفعت محلله مقصوده باشد که ظاهر ابتدایی به علت قرابت در جمله‌بندی نیز چنین می‌نماید (خویی، ۱۴۱۷: ۱/ ۳۲؛ حسینی روحانی، ۱۴۳۵: ۱/ ۳۰) که بنا بر این دیدگاه آنچه که منفعت محلله مقصود ندارد، مراد از استثنا باشد و احتمال دوم اینکه تخصیص مربوط به «بول غیر مأکول اللحم» باشد که با معنای جمله سازگارتر است (کلانتر، ۱۴۱۰: ۱/ ۵۷؛ ایروانی، ۱۳۷۹: ۳/ ۱) که معنای جمله بدین صورت می‌شود: بول غیر مأکول



اللحم، منفعت محلله مقصوده ندارد، به جز بول شتر جلاله یا موطوئه که منفعت دارد.

### تحلیل معناشناختی گروه تخصیص:

چنان‌که اشاره شد معنای اول با استنباط از ظاهر یا همان برداشت قطعی عبارت سازگاری دارد؛ یعنی ارجاع به نزدیکترین مستثنی منه عبارت و معنای دوم و سوم نیز با استنباط از مفهوم و معنای جمله قابل استفاده‌اند که از آن به تفسیر موضعی تعبیر می‌شود. وقتی احتمالات متعددی در معنا راه یابد، فقیه نیز به مثابه یک زبان‌شناس عمل کرده و احتمالات متعدد معنایی را مطرح می‌کند.

از این طرح احتمالات معنایی در کاربردشناسی به اصل تعبیر محدود یا تفسیر موضوعی سخن به میان آمده است. بر اساس این اصل شنونده یا مفسر یا تحلیلگر نباید بافت موقعیت (و یا بافت درون‌زبانی متنی را در اینجا) را بیشتر از حداقل مورد نیاز تحلیل و تفسیر آن پاره‌گفتار به لحاظ زمانی و مکانی (و متنی در متون فقه) گسترش دهد، بلکه باید نخست به محدودترین بافت ممکن بسنده نماید و با ارجاع به آن بافت‌های محدود (بافت‌های درون‌زبانی)، پاره‌گفتار یا متن را تفسیر نماید. در صورت عدم دستیابی به تفسیر و پیام مورد نظر، بافت را گسترش دهد (طرح احتمالات متعدد معنایی) تا بتواند با ارجاع به آن گستره به تفسیر و تحلیل و درک پیام دست یابد.

به حداقل بافت زبانی و موقعیتی که در محدوده آن بتوان متن را معنا کرد، اصل تفسیر موضعی گفته می‌شود. (Brown & Yule, 1989:59) بعد از طرح احتمالات معنایی (تعبیر محدود) غالباً فقیه یکی از معانی را به استناد به همان اصاله الظهور که برداشت قطعی معناشناختی به حساب آمده، اولویت می‌دهد.

### ب) گروه غایت (غایت و مغیا)

در ماده ۳۹۸ ق.م مقرر شده است: «اگر مبیع حیوان باشد، مشتری تا سه روز از حین عقد اختیار فسخ معامله را دارد». در ماده مزبور که مبنای فقهی دارد (آبی، ۱۴۰۸: ۱/۴۵۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۰: ۱/۳۷۴؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲/۱۶؛ مکی





عاملی، ۱۴۳۰: ۳/ ۲۷۲) حرف «ت» به عنوان حرف اضافه (ادات غایت)، «سه روز» متمم (غایت) و اختیار فسخ معامله، حکم (مغیا) است. در اینکه اختیار فسخ در دو روز وجود دارد، بحثی نیست. همچنین اختیار فسخ در روز چهارم و بعد از آن بی گمان منتفی است، اما در روز سوم چطور؟ آیا اختیار فسخ وجود دارد یا خیر؟ به بیان دیگر آیا تا آغاز روز سوم یعنی دو روز اعتبار دارد یا تا پایان روز سوم؟ (امام وردی، ۱۳۹۹: ۱۳۳)

برخی از محشین در این مسئله گفته اند:

و أما دعوی: أنه لو امتد الخيار من نصف النهار إلى آخر النهار الرابع صدق عليه ثلاثة أيام و نصف يوم، مع أنه لا خيار إلا ثلاثة أيام. فمندفعة: بأن لحق النصف للتبعية التي تجري في الليلة الأولى، لا من حيث إنه من أيام الخيار. و يمكن أن يقال: لحق الليل مع خروجه عن مفهوم اليوم و عدم انفصال الخيار من حين العقد لا يوجب صدق أزيد من بياض ثلاثة أيام، بخلاف بياض نصف اليوم فإنه من جنسها فيصدق زيادة النصف على ثلاثة أيام، و لقد أفرط صاحب الجواهر قدس سره في خصوص المقام حيث بنى على عدم التلفيق قائلاً إنه ينبغي القطع بذلك لمن رزقه الله اعتدال الدهن، مع أن المشهور و هم أرباب اللسان و أصحاب الدهن المستقيم و الطبع السليم على التلفيق، و الله العالم. (اصفهانى، ۱۴۲۷: ۴/ ۱۶۵)

و دعوی اینکه اگر خيار حيوان از نصف روز اول تا آخر روز چهارم باشد، پس خيار سه روز و نصفی امتداد پیدا می کند، درحالی که مبنای خيار تنها سه روز است، با این دلیل دفع می شود که ملحق شدن نصف روز به سه روز به دلیل تبعیت از شب اول است و نه از حيث تبعیت از ایام خيار. و ممکن است گفته شود ملحق شدن شب با وجود خروج مفهوم آن از روز و عدم انفصال خيار از حين وقوع عقد، موجب صدق روز نمی شود، به خلاف نصف روزی که از جنس خود آن یوم است؛ پس نصف یک روز، صدق زیادی بر ایام ثلاثة می کند. و صاحب جواهر در این مقام راه افراط پیموده به این دلیل که مبنای سه روز را بر قطع به عدم تلفیق شب و روز برای

کسی که دارای ذهنی معتدل است بنا نهاد، در حالی که مشهور و سخنگویان زبان و اصحاب ذهن دقیق و طبع سالم مینا را بر تلفیق شب و روز قرار می‌دهند.

### تحلیل معناشناختی گروه غایت:

در معناشناسی مفهوم غایت نیز در صورت وجود بافت و قرینه به آن‌ها رجوع می‌گردد و در صورت فقدان بافت ابهام و اجمال باقی خواهد ماند.

غروی اصفهانی در اینجا علاوه بر ارجاع به مشهور اشاره‌ای به سخن‌گویان آن زبان<sup>۱</sup> و باور و عقل سلیم<sup>۲</sup> داشته است. منظور از ارباب سخن، همان شمشبانی است که در زبان‌شناسی به داوری و نظر سخنگویان زبان درباره زبان و به ویژه میزان پذیرفتگی ساخت‌های زبانی اشاره دارد (صفوی، ۱۴۰۰: ۶۶) و منظور از باور متعارف و عقل سلیم، قضاوت صحیح و محتاطانه عامه افراد است که مستقل از یک دانش یا آموزش خاص و مواردی شبیه آن‌ها صورت می‌گیرد؛ به بیان دیگر باور متعارف همان دانش و تجربه‌ای است که اغلب مردم از آن برخوردارند و نوع قضاوت فردی و اجتماعی افراد جامعه است که تحت تأثیر فرهنگ، تاریخ، ایدئولوژی، سنت‌ها و تجربه حاصل شده است و به یک باور عمومی تبدیل شده و افراد آن را به عنوان یک حقیقت از پیش فرض می‌کنند، لذا درباره‌اش صحبت نمی‌کنند یا کمتر صحبت می‌کنند (آقا گل زاده، ۱۳۹۹: ۴۱)

---

۱. شمشبانی (Intuition) همان تصور ذهنی اهل زبان از دستور زبان است که بخشی از توانش زبانی وی را تشکیل می‌دهد. چامسکی معتقد است که در تحلیل زبانی قواعد به دست آمده باید منطبق با شمشبانی گویندگان باشد. چامسکی با توجه به انتخاب محوریت نحو (دستور زبان) در تحلیل‌های زبانی از شمشبانی اغلب در دستوری‌بودن یا نبودن جملات استفاده می‌کند و چنین معیاری را در معناشناسی برای رفع ابهام و دیگر مسائل معنی‌شناسی که در حوزه کار او نیست، به کار نمی‌گیرد. به اعتقاد برخی نویسندگان اگر چامسکی به جای نحو، به معناشناسی می‌پرداخت و همین رویکرد شمشبانی را در تحلیل‌های معنایی به کار می‌بست، همان راهی را می‌رفت که اصولیین ما رفته‌اند. (افخمی، ۱۳۸۱: ۳۵۸)

2. Common sense.





### ج) گروه حذفی (محدوف)

حذف عبارت از کلمه یا جمله‌ای است که به قرینه بیان نگردد. یکی از موارد ابهام و اجمال نیز همین گروه حذفی است. برخی از فقیهان معاصر در بحث مجمل و مبین به مصادیقی از بیع و شرا در برخی آیات به عنوان گروه حذفی اشاره کرده‌اند. «الإجمال فی متعلق الحکم المحذوف کما فی کُل مورد تعلق الحکم بالأعیان کقوله سبحانه: (حُرمت علیکم المیتة و الدم و لحم الخنزیر و ما أهل لغير الله به و المخنقة و الموقوذه و المترديه و النطیحة و ما أكل السبع الا ما ذکیتم و ما ذُبِح علی النُصْبِ و أن تستقسموا بالأزلام ذلکم فسق) (المائدة/ ۳) فَهَلْ المحرم أكلها أو بیعها، أو الإنتفاع منها بکُل طریق؟» (سبحانی، ۱۳۷۹: ۱/ ۲۹۵) گاهی متعلق حکم حذف شده و موجب اجمال کلام می‌گردد مانند جایی که حکم به اعیان خارجی تعلق داشته باشد، به عنوان مثال خداوند در آیه سوم سوره مائده می‌فرماید: « برای شما مؤمنان گوشت مردار و خون و... » اجمال در این است که مشخص نیست آیا اکل این موارد حرام است یا خرید و فروش آنها و یا این که انتفاع به هر شکلی که صورت بپذیرد، حرام شده است.

### تحلیل معناشناختی گروه حذفی:

در تحلیل معناشناختی گروه حذفی نیز احتمالات معنایی سه‌گانه‌ای از اکل تا خرید و فروش و شمول معنایی عنوان شده است که حکایت از همان تفسیر موضعی یا اصل تعبیر محدود دارد.

نکته‌ای که علاوه بر تعبیر محدود می‌بایست بر این تحلیل افزود، استفاده از شمول معنایی است که انواع انتفاع به هر صورتی را به عنوان جامع اشتراک معنایی، لحاظ می‌کنند. قدر مشترک از سوی فقیه برای انواع انتفاع، شاخصه‌ای از معناشناسی رابطه‌ای است.<sup>۱</sup>



جان لاینز<sup>۱</sup> در نوشته‌ای به نام درآمدی بر زبان‌شناسی نظری، ضمن معرفی روابط مفهومی بیان می‌کند که این روابط ورای آن چیزی است که معنی نامیده می‌شود. یکی از عمده‌ترین روابط مفهومی که در چارچوب این نگرش مورد بررسی قرار می‌گیرند، عبارت‌اند از: شمول معنایی و جزءوارگی و... (گندمکار، ۱۳۹۹: ۲۸۸) واژه «انتفاع»، معنای عامی را اعم از خوردن و خرید و فروش شامل می‌گردد و این دو مفهوم، جزءواره لفظ انتفاع به حساب می‌آیند. واژه‌ای که مفهومش، مفاهیم یک یا چند واژه را شامل می‌شود، واژه شامل و هر یک از واژه‌هایی که مفهومشان را واژه شامل در بر می‌گیرد، واژه زیرشمول می‌نامند. (صفوی، ۱۳۹۸: ۵۵)

#### ۴. ۴. ابهام در سطح کُل جمله (ساختاری)<sup>۲</sup>

ابهام جمله همواره ناشی از استفاده از واژه خاصی نیست، بلکه ممکن است به واسطه ساختار جمله و نحوه ترکیب واژگان با یکدیگر باشد. بدین معنی که نحوه قرار گرفتن واژگان کنار یکدیگر باعث می‌شود که جمله متضمن بیش از یک معنا باشد. (صادقی مقدم و امام‌وردی، ۱۳۹۲: ۱۴۸)

در متون فقه بیع از مسقطات خیار حیوان، سومین مسقط، تصرف عنوان شده است. برای این اسقاط‌کننده خیار حیوان، ادله روایی چندگانه‌ای نقل شده که یکی از آن‌ها، صحیح‌ه ابن رثاب است. در صحیح‌ه آمده است که:

فإن أحدث المشتري فيما إشتري حدثاً قبل ثلاثة أيام فذلک رضی منه ولا شرط له، قيل له: و ما الحدث؟ قال: إن لامس أو قبل أو نظر منها إلی ما كان مُحرماً علیه قبل الشراء. (انصاری، ۱۴۱۱: ۱۰۰/۵)<sup>۳</sup>

در روایت علی ابن رثاب آمده است هر گاه مشتری در حیوان یا کنیزی که خریده پیش از اتمام سه روز، تصرفی بکند، همین علامت رضایت اوست. بنابراین، برای

1. Jhon Loyns.

2. Structural ambiguity.

۳. رک: الکافی ۵؛ ۲/۱۶۹، تهذیب الأحکام ۷؛ ۱۰۲/۲۴، وسائل الشیعه ۱۸؛ ۱۳، کتاب التجاره، ابواب الخیار، الباب ۴، حدیث اول. ۳.



او خیار حیوان نیست. به امام علیه السلام گفته شد: تصرفی که باعث سقوط خیار حیوان است، چیست؟ حضرت فرمود: اگر کنیز خریده، مثلاً او را لمس کند یا ببوسد یا در آن کنیز به مواضعی نگاه و لمس کند که پیش از خرید حرام باشد.

شیخ انصاری در معنی سخن امام صادق علیه السلام که فرمودند: «فذلک رضی منه فلا شرط له» (همین علامت رضایت اوست) چهار احتمال ذکر می‌کند.<sup>۱</sup> وجود احتمالات چهارگانه معنایی برای جمله مذکور حکایت از ابهام ساختاری در معناشناسی دارد. اولین احتمال آنکه عبارت جواب شرط باشد و بنا بر اینکه جواب شرط در نظر گرفته شود، حکم شرعی تبعیدی شده و معنای آن این‌گونه می‌شود که امام علیه السلام فرموده‌اند: تصرف، رضایت و التزام به عقد است. بنابر احتمال دوم جمله «فذلک رضاً منه» مقدمه برای ذکر جواب بوده و نه این که جواب شرط باشد. لذا رضایت، علت سقوط خیار حیوان نیست، بلکه حکمت<sup>۲</sup> آن است. در احتمال سوم، جمله «فذلک رضاً منه» جمله خبریه‌ای است که شارع از واقع خبر می‌دهد.

در این صورت، جمله علت برای جواب شرط است و بنابراین نفی خیار در این جمله، معلول آن است که تصرف غالباً بر رضایت به لزوم عقد، دلالت دارد.

احتمال چهارم اینکه جمله مذکور اخبار از واقع بوده و خود رضایت، علت عدم خیار باشد، اما نه از رضای نوعی که مربوط به احتمال سوم باشد، بلکه رضای شخصی که اطلاق حکم را مقید کرده است. دو احتمال اول گرچه با اطلاق (شمول) سایر اخبار موافق است، اما با ظاهر خبر علی بن رئاب، سازگاری ندارد. معنای چهارم که هر چند اظهر احتمالات به نظر می‌رسد، اما با فتاوی‌ای فقیهان که اجماع

۱. برای دو احتمال اول و دوم مراجعه کنید به جامع المقاصد، ۴/ ۲۸۳ و ۲۹۱/ و المسالك، ۳/ ۱۹۷ و ۲۰۱ و برای احتمال سوم مراجعه کنید به المقتعه: ۵۹۹ و برای احتمال چهارم مراجعه کنید به: الدروس، ۳/ ۲۲۷.

۲. «علت حکم» چیزی است که حکم دائر مدار آن است یعنی هر جا علت باشد حکم هم خواهد بود، ولی «حکمت حکم» چیزی است که غالباً همراه حکم است و گاهی هم از آن جدا می‌شود. به عنوان مثال مست‌کنندگی علت حرمت نوشیدن شراب بیان شده است، یا تمیزی و نظافت به عنوان حکمت غسل بیان شده است. آنچه در آیات و روایات به عنوان علت حکم بیان می‌شود معمولاً حکمت حکم است. (هاشمی

بر سقوط خیار به سبب تصرف حاکی از رضایت فعلی به لزوم عقد داشته‌اند، سازگاری ندارد. ضمن اینکه احتمال چهارم مشخص نیست که اظهار از احتمال سوم باشد. بنابراین نتیجه این می‌شود که احتمال یا به تعبیر معاشناسان، معنای سوم، متعین می‌شود.

در مسئله یا فروعات جعل خیار برای اجنبی (ثالث)، عبارات ابن حمزه در کتاب الوسيله و شهید اول در الدروس، از ابهامات دشواری برخوردار بوده که محشین برای کشف فهم معنای صحیح دست به توجیهاتی زده‌اند.

عن الوسيله: أنه إذا كان الخيار لهما و إجتماعاً علی فسخ أو إمضا نفدًا، و إن لم یجتمعاً بطلًا. و إن كان لغيرهما و رضی نفذ البیع، و إن لم یرضَ كان المبتاع بالخيار بین الفسخ و الإمضا، إنتهی (ابن حمزه، ۱۴۰۸: ۲۳۸) و فی الدروس: یجوزُ اشتراطُه لِاجنبی منفرداً و لا إعتراضَ علیه، و معهما أو أحدهما، و لو حُولفَ أمکن إعتبار فعله، و إلا لم یکن لذكره فائدة، إنتهی. (مکی عاملی، ۱۴۳۰: ۲۶۸/۳)

از کتاب وسیله ابن حمزه نقل شده هنگامی که جعل خیار برای متبایعان به طور اجتماع شده باشد، چنانچه هر دو، هم بایع و هم مشتری توافق بر فسخ یا امضا داشتند، فعل آن دو نافذ است، اما اگر توافق بر فسخ یا امضا نداشتند و یکی فسخ و دیگری امضا کرد، این فعل اعم از امضیت و فسخت، باطل است و اگر جعل خیار برای غیر متبایعین شده باشد و آن غیر که ثالث است، راضی به بیع شد و معامله را امضا کرد، نافذ است و طرف دیگر حق فسخ ندارد، ولی اگر آن غیر (مؤامر) راضی به بیع نشد (فرض اینجا استیمار در بیع است)، مشتری مخیر است که بیع را فسخ یا امضا کند و بپذیرد.

به غیر از توجیهات ذکر شده، به دست آوردن معنای صحیح برای این عبارت الوسيله ابن حمزه ممکن نخواهد بود. در ادامه همین بحث یعنی مسائل مربوط به جعل خیار برای اجنبی، عبارت کتاب الدروس نیز دارای ابهام است، لذا گفته شده جعل خیار برای اجنبی منفرداً جایز است و به فعل آن غیر (اعم از امضا و فسخ) اعتراضی نخواهد بود. در این حالت جعل خیار برای بایع، مشتری یا هر دو به





استقلال، صورت گرفته است، لذا عبارت «لو خُولِف» نیاز به توجیه دارد. بدین بیان که گرچه مخالفت اعم از اسقاط یا امضا است، اما در فرضی که غیر، معامله را امضا می‌کند، خیار برای او باقی نمی‌ماند، پس جعل خیار برای غیر، خالی از فایده خواهد ماند؛ به همین دلیل باید «لَوُ خُولِف» را حمل بر معنایی کرد که معنای صحیح از آن به دست آید. در نتیجه «لَوُ خُولِف» اشاره به فرضی دارد که غیر (ثالث) معامله را فسخ می‌کند. (پایانی، ۱۳۹۷: ۹/۱۲۹)

#### ۱. ۴. ۴. ابهام زدایی ساختاری با معناشناسی جهان ممکن

با توجه به سنخیت نوشتاری متون فقهی بیع، با موارد فراوانی از روش‌های مشابه و استفاده مکرر فقیهان برای کشف معنای ساختاری روبه‌رو می‌شویم، چنان که در بخش تحلیل معناشناختی گروه تخصیص گذشت بر اساس برخی اصول مطرح در کاربردشناسی زبان و تحلیل گفتمان<sup>۱</sup> در زبان‌شناسی، شنونده و خواننده متن، امکان تفسیر متناسب و موجه عبارت‌های زبانی را دارد. یکی از این موارد «اصل تعبیر محدود یا اصل تفسیر موضعی»<sup>۲</sup> است و بر این نکته تأکید دارد که در تفسیر یک عبارت نباید از بُعد زمان و مکان حاضر در گفتگو و متن فراتر رفته و زمان و مکان نزدیک را باید در نظر گرفت. به عبارت دیگر، معمول‌ترین و مرسوم‌ترین حدس، اولین برداشت را در پی دارد و برداشت‌های فرعی، در مرحله نخست انجام نمی‌گیرد. (Brown & Yule, 1989: 59؛ آقا گل‌زاده، ۱۳۹۹: ۳۱)

در تحصیل معنای «فذلک رضا منه» از همین روش در کشف معنای ساختاری، استفاده شده است. به بیان دیگر، شیخ انصاری ابتدا به محدوده تعبیر و احتمالات ممکن توجه داشته و به تبیین هر یک پرداخته است، سپس و در گام بعدی به وسیله اصالة الظهور به تفکیک اظهر بر ظاهر، برای تشخیص معنای صحیح و مرجح، متمسک شده است.

1. Discourse Analysis.

2. Local interpretation principle.





در رفع ابهام از ساختار کتاب الوسيله ابن حمزه و کتاب الدروس شهید اول از معاشناسی جهان ممکن برای استنباط حکم بهره برده شده است. در این نوع معنی شناسی از منطق برای تحلیل معنی استفاده می‌شود. در معاشناسی جهان ممکن، مختصه‌ای که برای تعبیر صورت‌هایی نظیر فرض کن (فرض استیمار برای مشتری) که...، انگار که...، می‌شود این طور تلقی کرد که... باید در نظر گرفته شود. (امیر اقدم و برجی، ۱۳۹۳: ۱۳۸) در این روش، معنی شناس، کاربرد صدق و شرایط صدق را توضیح می‌دهد. در این نوع معاشناسی، زبان به عنوان ابزاری برای صحبت درباره جهان خارج از زبان، در نظر گرفته می‌شود. بر این اساس، درک معنی یک پاره‌گفتار در شرایطی رخ می‌دهد که بتوان آن پاره‌گفتار را با موقعیتی که توضیح می‌دهد، تطبیق داد. جهان ممکن موقعیتی است که بتوان در آن صدق یا کذب جمله‌ای را تعیین کرد. (گندمکار، ۱۳۹۹: ۱۳۸) به همین دلیل «لم یرض» را در الوسيله می‌بایست به استیمار با مشتری و «خولف» در الدروس را به فرضی که غیر (اجنبی) معامله را فسخ می‌کند، معنا کرد و الا شرایط صدق عبارت حاصل نبوده و جمله کاذب از کار در خواهد آمد.

## ۵. بینامتنیت و ابهام‌زدایی در معنای محل نزاع

نظریه بینامتنیت بر این باور است که هر متنی بر پایه متن‌های پیشین خود شکل می‌گیرد. هیچ متنی نیست که کاملاً مستقل تولید یا حتی دریافت گردد. بنابراین در تولید و دریافت یک متن همواره پیش‌متن‌ها نقش ایفا می‌کند. به بیان دیگر بدون روابط بینامتنی، هیچ متنی خلق نمی‌شود. (نامور مطلق، ۱۳۸۸: ۷۹) بینامتنیت برای اشاره به ملاک‌های متنیت به کار می‌رود. متنی را باید واجد شرایط متنیت مشترک دانست که به لحاظ صوری یا معنایی به متن دیگری مربوط شود. (صفوی، ۱۳۸۲: ۱۸۸)

از ویژگی‌های برجسته متون فقهی همانند دیگر متون، بینامتنیت است. در معاطات همچون دیگر مباحث بیع، بینامتنیت ویژه‌ای از سوی فقیهان هم در بحث تقریر محل نزاع، و هم در آثار و احکام آن ارائه شده است. معاطات در لغت به



معنای اعطای طرفینی است؛ یک نفر اعطا کند و دیگری بگیرد و دیگری هم اعطا کند و نفر اول بگیرد؛ این را معاطات می‌گویند.

در تقریر محل نزاع در عنوان معاطات برای کشف معنای صحیح و مورد نزاع، بینامتنیتی صریح، به کار برده شده است. مرحوم شیخ بعد از بیان اقوال می‌فرماید: برای اینکه اقوال فقیهان روشن شود، اول باید مشخص شود، فقیهان، محل نزاع را کجا قرار داده‌اند، آیا می‌گویند معاطات بیع است یا غیر بیع، لازم است یا غیر لازم، محل نزاع جایی است که متعاطیین قصد اباحه کردند یا جایی که قصد تملیک دارند. کلامی را از محقق ثانی (۹۴۰-۸۷۰ق. / جامع المقاصد)<sup>۱</sup> نقل می‌کنند، کلامی را از صاحب جواهر (۱۲۶۶-۱۲۰۰ق. / جواهر الکلام) بیان می‌کنند. در مورد کلام محقق ثانی می‌فرمایند: «بعید» و در مورد کلام صاحب جواهر می‌فرمایند: «ابعد»؛ سپس سخن شیخ طوسی (۴۶۰-۳۸۵ق. / الخلاف) به همراه قول شافعی (۲۰۴-۱۵۰ق.) و ابوحنیفه (۱۵۰-۸۰ق.) را بیان می‌کنند.

همچنین پس از ذکر سخن ابن ادریس (۵۹۷-۵۴۳ق.) در السرائر در ادامه، قول ابن زهره (۵۸۵-۵۱۱ق.) درباره معاطات در الغنیه، ابو صلاح حلبی (۴۴۷-۳۴۷ق.) در الکافی، محقق حلی (۶۷۶-۶۰۲ق.) در الشرایع، علامه حلی (۶۴۸-۷۲۶ق.) در التذکره و شهید اول (۷۸۶-۷۳۴ق.) در القواعد (قواعد الأحکام علامه حلی) نقل می‌شود.

بعد از بیان همه اقوال در مسئله، کشف معنا و منظور دقیق فقیهان در تقریر محل نزاع را قابل فهم می‌نماید. مرحوم شیخ می‌فرماید:

وقتی کلمات فقیهان را بررسی کردیم به این نتیجه می‌رسیم که محل نزاع در معاطات، معاطاتی است که قصد تملیک دارند (معنای صحیح در محل نزاع معاطات با تمسک به نظریه بینامتنیت). (پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله محمد جواد فاضل لنکرانی)

۱. برای تاریخ تولد و وفات، همچنین آثار فقهی برخی فقهاء ر.ک. (گرجی، ۱۳۹۲: ۴۷ و ۱۷۷ / فیض، ۱۳۸۲: ۳۹۹).



باید اذعان کرد که بینامتنیت گر چه در قرن بیستم با ژولیا کریستوا<sup>۱</sup> و دیگر اندیشمندان غربی شناخته شده است، ولی باید اذعان داشت که این مباحث، هزاران سال پیش به وسیله علمای بلاغت به عنوان «مقال» بیان شده و معرفی گشته‌اند. مراد علمای بلاغت از عبارت «لکل مقام، مقال» همین بینامتنیت بوده است. (ساسانی، ۱۳۸۴: ۴۳)

### نتیجه:

مبانی معاشناسی متون فقه بیع همانند همه متون فقه و متون قانونی آن، مؤلف محوری و ظهور نوعی است. فقیهان علاوه بر تشخیص ابهام و بر خلاف معاشناسان محض، به مقوله زدودن ابهام هم توجه ویژه داشته و از این رهگذر راهکارهایی را در متون فقهی به کار بسته‌اند. برخی از این راهکارها صرفاً با استفاده از مبانی معاشناختی زبان، برخی نیز در قالب مبانی کاربردشناختی و در نهایت ترکیبی از هر دو مبنا جهت استنباط و کشف معنای مورد نظر معصومان<sup>علیهم‌السلام</sup> و یا فقیهانی صاحب نظر در آن عرصه بوده است. بنابراین به موازات قواعد و ضوابط معاشناسی محض، برای زدودن ابهامات واژگانی، گروهی و ساختاری، از بافت‌های زبانی یا غیرزبانی، نصوص، برداشت‌های قطعی و غیرقطعی، معاشناسی جهان ممکن، در کنار اصول کاربردشناسی همچون تفسیر موضعی و نظریه بینامتنیت، استفاده و بهره‌برداری‌های فراوانی کرده‌اند. قابل ذکر است که بافت‌های غیر زبانی در متون فقهی شکلی نوشتاری به خود یافته و امروزه سالبه به انتفاء موضوع گشته‌اند؛ به عبارت دقیق‌تر بافت‌های غیر زبانی نیز در قالب نوشتار از زمان معصومان<sup>علیهم‌السلام</sup> در خلال کتب به عصر حاضر منتقل شده‌اند. برای استنباط احکام فقهی و حقوقی متقن در نزد علمای فن پیشنهاد می‌شود در مراکز حوزوی و دانشگاهی و همچنین مراجع قضایی، به غیر از گذراندن دروس رایج، مبانی معاشناسی و کاربردشناسی متون فقهی، قانونی و قضایی نیز به عنوان واحدهای

1. Julia kristeva.



دروس رسمی، گنجانده و تدریس شود تا بدین وسیله بر غنا و اتقان احکام فقهی در حوزه‌های علمیه و احکام قضایی در دادگاه‌ها افزون گردد.

## منابع و مأخذ:

- آبی، حسن ابن ابی الطالب (۱۴۰۸)، کشف الرموز، قم: جماعة المدرسين.
- آقا گل‌زاده، فردوس (۱۳۹۹)، فرهنگ توصیفی تحلیل گفتمان و کاربردشناسی، تهران: نشر علمی.
- آل یاسین، محمد حسین (۱۴۰۰ق)، الدراسات اللغویة عند العرب، بیروت: دار مکتبة الحیاة.
- ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۴۰۴)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تهران: نشر صدوق.
- ابن حمزه، محمد ابن علی (۱۴۰۸)، الوسیلة، قم: مکتبة آیه الله مرعشی نجدی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۳۳)، لسان العرب، بیروت: دار الصادر.
- احمدی، بابک (۱۳۸۹)، ساختار و تأویل متن، تهران: نشر مرکز.
- ازهری، محمد ابن احمد (۲۰۰۱م)، تهذیب اللغة، بیروت: دار احیا التراث العربی.
- اصفهانی، محمد حسین (۱۴۲۷)، حاشیة المکاسب، قم: ذوی القربی.
- افخمی، علی و غلامحسین نودهی (۱۳۸۱)، «نظریه معنایی اصالت ظهور در اصول فقه شیعه»، مجله علوم قرآنی و ادبیات عرب دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، ۲۱، ش ۵۸۸، ص: ۳۶۲-۳۴۱.
- امام وردی، محمد حسن (۱۳۹۹)، ابهام‌زدایی از زبان حقوقی، تهران: انتشارات مجد.
- امامی خوانساری، محمد (بی تا)، حاشیة علی المکاسب، قم: دارالکتب.
- امیر اقدم، ریما و حسن برجی (۱۳۹۳)، «رویکرد تفسیری بافت‌گرایی و کاربرد آن در تفسیر متون دینی (قرآن) و تفسیر متون حقوقی (قوانین)»، دانشنامه حقوق و سیاست، ش ۲۱، ص: ۱۵۷-۱۳۱.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۱)، المکاسب، قم: انتشارات مجمع فکر الإسلامی.
- ایروانی، علی (۱۳۷۹)، حاشیة المکاسب، قم: کتبی نجفی.



- باطنی، محمدرضا (۱۳۸۵)، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، تهران: امیر کبیر.
- باقری، مه‌ری (۱۳۸۶)، مقدمات زبان‌شناسی، چ ۱۰، تهران: نشر قطره.
- پایانی، احمد (۱۳۹۷)، شرح مکاسب، قم: انتشارات دارالعلم.
- ترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۲۶)، الجامع الصحیح (سنن ترمذی)، لبنان: نشر بیروت.
- جباری، مصطفی و حسین رضویان (۱۳۹۴)، «رد پای زبان‌شناسی حقوقی در متون فقهی»، فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۷، ش ۱۲، ص: ۶۴-۴۱.
- جزایری، محمد جعفر (۱۴۱۶)، هدی الطالب الی شرح المکاسب، قم: طلیعه النور.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۹۷)، ترمینولوژی حقوق، تهران: نشر گنج دانش.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷)، صحاح اللغة، بیروت: دار العلم للملایین.
- حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۳۴)، وسائل الشیعة، تهران: نشر اسلامیه.
- حسینی روحانی، محمد صادق (۱۴۳۵)، فقه الصادق علیه السلام، قم: آیین دانش.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۰)، ارشاد الأذهان، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- حلی (محقق) جعفر بن حسن (۱۴۰۸)، شرایع الإسلام، قم: اسماعیلیان.
- خراسانی، محمد کاظم (۱۴۴۰)، کفایة الأصول، قم: انتشارات حقوق اسلامی.
- خوانساری، محمد (۱۳۷۹)، منطق صوری، تهران: نشر آگاه.
- خوری، سعید (۱۴۳۵)، أقرب الموارد فی فصیح العربیه و الشوارد، قم: انتشارات أسوه.
- خوبی، ابوالقاسم (۱۴۱۷)، مصباح الفقاهه، قم: نشر فقاقت.
- ربانی گلیایگانی، علی (۱۳۸۳)، هرمنوتیک و منطق فهم دین، قم: بوستان کتاب.
- ساسانی، فرهاد (۱۳۸۴)، «تأثیر روابط بینامتنی در خوانش متن»، مجله زبان و زبان‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ش ۲، ص: ۵۵-۳۹.



- سبحانی، شیخ جعفر (۱۳۹۷)، *الموجز فی اصول الفقه*، ج ۱، تهران: انتشارات حقوق اسلامی.
- سیاح، احمد (۱۳۸۷)، *فرهنگ بزرگ جامع نوین*، تهران: انتشارات اسلام.
- شهیدی تبریزی، میرفتاح (بی تا)، *هدایة الطالب الی اسرار المكاسب*، قم: دارالکتب.
- صادقی مقدم، محمدحسن و محمدحسن امام وردی (۱۳۹۲)، «گونه‌هایی از ابهام در گزاره‌های قانونی»، *مجله مطالعات حقوقی*، دوره ۵، ش ۲، ص: ۱۳۷-۱۵۹.
- صدر، سید محمد باقر (۱۴۱۵)، *دروس فی علم الأصول*، بیروت: دارالمنتظر.
- صفوی، کوروش (۱۴۰۰)، *فرهنگ توصیفی معناشناسی*، تهران: فرهنگ معاصر
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۹)، *درآمدی بر معناشناسی*، تهران: سوره مهر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۸)، *آشنایی با معناشناسی*، تهران: پژوها کیوان.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲)، *معناشناسی کاربردی*، تهران: همشهری.
- طباطبائی قمی، تقی (۱۴۲۶)، *مبانی منهاج الصالحین*، قم: قلم الشرق.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷)، *تهذیب الأحکام*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- ضیف، شوقی (۱۳۹۳)، *العصر الجاهلی*، تهران: امیر کبیر.
- عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳)، *المسالك الأفهام*، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- فیض، علیرضا (۱۳۸۲)، *مبایة فقه و اصول*، تهران: نشر دانشگاه تهران.
- قزوینی، علی بن اسماعیل (۱۴۲۴)، *ینایع الأحکام*، قم: جماعه المدرسین.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵)، *قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی*، تهران: نشر میزان.
- کلانتر، محمد (۱۴۱۰ق)، *المکاسب*، قم: دارالکتب.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۹۳)، *الکافی*، تهران: انتشارات نور الثقلمین.
- گرجی، ابوالقاسم (۱۳۹۲)، *تاریخ فقه و فقیهان*، تهران: سمت.
- گندمکار، راحله (۱۳۹۹)، *فرهنگ توصیفی معناشناسی*، تهران: نشر علمی.

- مامقانی، محمد حسن بن عبدالله (۱۳۲۳ق)، *غایة المآل فی شرح المکاسب و البیع*، ج ۲، قم: مجمع الذخائر الإسلامیه.
- محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴)، *جامع المقاصد*، قم: آل البيت عليه السلام لإحیا التراث.
- محمدی، عادل (۱۳۹۶)، *منظورشناسی زبان و تحلیل گفتمان*، تهران: نشر روش شناسان.
- مختار عمر، احمد (۱۳۸۵)، *معناشناسی*، ترجمه سید حسین سیدی، مشهد: نشر دانشگاه فردوسی.
- مزبان، علی حسن (۱۳۹۷)، *درآمدی بر معنی شناسی در زبان عربی*، تهران: سمت
- مظفر، محمدرضا (۱۳۸۶)، *اصول فقه*، قم: انتشارات دارالعلم
- معلوف، لويس (۱۳۸۸)، *المنجد*، تهران: نشر اسلام.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵)، *انوار الفقاهه (البیع)*، قم: مدرسه امام علی عليه السلام.
- مکی عاملی، شمس الدین محمد (۱۳۸۸)، *اللمعة الدمشقية*، قم: انتشارات دارالفکر.
- مکی عاملی، شمس الدین محمد (۱۴۳۰)، *غایة المراد*، قم: مکتب الأعلام الإسلامی فی الحوزة العلمیه.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۳۰)، *الدروس الشرعیة*، قم: مکتب الأعلام.
- مفید (شیخ)، محمد بن محمد (۱۴۱۰)، *المقننه*، قم: جماعه المدرسین.
- موسوی خمینی، روح الله (۱۴۲۱)، *البیع*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی عليه السلام.
- نامور مطلق، بهمن و منیژه کنگرانی (۱۳۸۸)، «از تحلیل بینامتنی تا تحلیل بیناگفتمانی»، *پژوهشنامه فرهنگستان هنر*، ش ۱۲، ص: ۹۴-۷۴.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۲۱ق)، *جواهر الکلام*، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه الإسلامی.
- هاشمی شاهرودی، محمود (۱۳۸۲)، *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل البيت عليه السلام*، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
- یزدی طباطبائی، سید محمد کاظم (۱۴۱۰ق)، *حاشیه المکاسب*، قم: اسماعیلیان.



- Brown, G & Yule, G,(1989) Discourse Analysis, Cambridge University Press.
- Kempson, Ruth M,(1980), Semautic theory, Cambridge University Press.
- Kooij, IG,(1971) Ambiguity in Natural language, Amsterdam, Netherland, North-Holland Publishing Company.
- Lyons, J,(1981), Linguistic Semantics, An introduction, Cambridge University Press.
- Yule, George,(1966) Pragmatics, New York: Oxford University Press.

